

دکتر مرتضی منادی*

تأثیر تصورات و تعاریف مشابه زوجین در رضایت از زندگی زناشویی از دیدگاه زنان

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا
mmonadi@alzahra.ac.ir

چکیده

بررسی علل تفاهم زناشوئی، رضایت از زندگی و کیفیت زندگی مشترک، یا شناخت عوامل بروز اختلافات خانوادگی، از جمله موضوع‌هایی است که بسیار زیاد مورد پژوهش قرار گرفته‌است. در این پژوهش، با هدف شناخت عوامل تأثیرگذار بر کیفیت رضایت زناشوئی از دیدگاه زنان، سعی شده‌است موضوع از منظر روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی خرد بررسی گردد.

یافته‌های پژوهش حاضر حاکی است که سرمایه‌های فرهنگی زوجین، تعیین‌کننده‌ی اصلی تصورات و تعاریف آن‌ها از زندگی مشترک‌شان می‌باشد. یعنی سرمایه‌های فرهنگی زوجین تعیین‌کننده‌ی شکل و محتوای افکار و رفتارهای آن‌ها است. این محتوا را می‌توان در زمان‌ها یا فضاها، فرهنگی روزمره‌ی زوجین و یا مشغولیات آن‌ها مشاهده کرد. در نتیجه، مشابهت‌های تصورات و تعاریف، رفتارهای مشابه و مشغولیات مشابهی را در زندگی برای زوجین فراهم می‌کند و باعث وجود گفت‌وگو بین زوجین می‌شود. به دنبال این تشابهات و وجود گفت‌وگو، غالباً کیفیت روابط زناشوئی و رضایت از زندگی، به‌ویژه از دیدگاه زنان، بهتر خواهد بود.

اطلاعات جمع‌آوری‌شده به روش مردم‌نگاری (به عنوان پیش‌آزمون) کمک کرد تا اطلاعاتی توسط مصاحبه‌های طولانی ضبط‌شده (به عنوان آزمون) با تعدادی خانواده از طبقات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت جمع‌آوری شود، تا بدین وسیله نتایج مطرح‌شده‌ی بالا را بیابیم.

کلیدواژه‌ها

تصورات؛ سرمایه‌های فرهنگی؛ زمان و فضای فرهنگی؛ گفت‌وگو؛ رضایت زندگی و زنان

مقدمه

از منظر جامعه‌شناسی و تاریخ، خانواده، نخستین نهاد بشری و ابتدایی‌ترین و کوچک‌ترین جامعه است. خانواده به عنوان اولین آموزشگاه انسانی (محسنی، ۱۳۷۱) مهم‌ترین نقش را در چه‌گونگی شخصیت روانی، اجتماعی و فرهنگی فرزندان ایفا می‌کند (موسوی، ۱۳۸۲). ورود فرزندان به سطح جامعه، چه برای آموزش و چه در سنین بالاتر برای انجام فعالیت‌های مختلف اجتماعی، به دنبال خود، این تأثیرات را به جامعه انتقال می‌دهد (ستیر، ۱۳۸۰). در نتیجه، خانواده‌های سالم در سلامت جامعه نقش مهمی خواهند داشت. گو این‌که خانواده، خود نیز از جامعه و دیگر نهادهای اجتماعی، مانند رسانه‌ها تأثیر می‌پذیرد (هولاب، ۱۳۷۸). لذا، توجه به سلامت و چه‌گونگی فضای درون خانواده، که در رضایت زوجین از زندگی تبلور می‌یابد، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار خواهد بود. با توجه به این که غالباً مدیریت فضای درون خانه را زنان می‌سازند یا هدایت می‌کنند و یا عهده‌دار می‌باشند، لذا، رضایت زنان از زندگی مشترک، تأثیر بسیار زیادی در چه‌گونگی فضای سالم و آرامش‌بخش خانه خواهد داشت.

مشاهده‌ی زندگی‌های زناشویی توسط پژوهش‌گر پیرامون خود در طی چند سال در سطح جامعه، و همچنین مطالعه‌ی پژوهش‌های موجود در این زمینه، بیان‌گر این نکته است که در همه‌ی زندگی‌های خانوادگی، فضای آرامش، محبت و عشق برقرار نیست (ستیر، ۱۳۸۰) و تفاهم بین همه‌ی زوجین وجود ندارد. یعنی رضایت از زندگی و به دنبال آن، خوشبختی زنان و مردان تأمین نمی‌شود. در نتیجه، تعدادی از خانواده‌ها در محیطی پرتنش زندگی می‌کنند که علاوه بر تأثیر بر اخلاق، رفتار و فعالیت‌های روزمره‌ی زوجین، بر اخلاق، رفتار و شخصیت فرزندان آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد (پروین، ۱۳۷۴).

علل و عوامل عدم تفاهم بین زن و مرد و عدم وجود رضایت از زندگی بسیار زیاد است و هر پژوهش‌گری از منظر خود به یک یا یک سری از

عوامل می‌پردازد و به آن‌ها اهمیت می‌دهد. این‌جانب نیز، در پی پژوهشی درباره‌ی زندگی زوج‌های تهرانی که سال‌ها از عمر زندگی مشترک‌شان گذشته، متوجه نکته‌ی بسیار مهمی شدم که در این مقاله سعی در معرفی این نکته‌ی مهم دارم. در واقع، با مقایسه‌ی خانواده‌های مورد مطالعه، در تعدادی از آن‌ها، زمان گفت‌وگو (Lefebvre, 1989) بین زن و شوهر برقرار بود. در حالی که در تعدادی دیگر از خانواده‌ها یا اصلاً گفت‌وگویی بین زوجین وجود نداشت، و یا به مقدار خیلی کم وجود داشت. نبود گفت‌وگو بین زوجین، یعنی بی‌خبری زنان از مسائل زندگی یا از شخصیت مرد، که این امر باعث نارضایتی زنان از زندگی مشترک می‌شود.

چرا در خانواده‌هایی گفت‌وگو وجود دارد و در خانواده‌هایی از گفت‌وگو خبری نیست؟ با کمی تعمق در نظرات، عقاید و جست‌وجوی علل وجود گفت‌وگو و یا نبود آن، متوجه این نکته می‌شویم که وجود هم‌آهنگی افکار، ارزش‌های مشابه، معیارهای یک‌سان و فرهنگ هم‌شکل، عوامل وجود گفت‌وگو بین زوجین است. به اعتقاد تارد و به نقل از لازار، پیوند تنگاتنگی بین عمل‌کرد گفت‌وگو و تغییرات در نظرها در هر عرصه‌ئی (و به نظر ما در خانواده) وجود دارد (لازار، ۱۳۸۰). وی می‌افزاید گفت‌وگو و مذاکره به نوعی پیش‌درآمد تفاهم است، اما در عین حال، پیش‌شرط آن نیز هست (همان). از دیگر سو، وجود گفت‌وگو کم شدن مشکلات را در پی دارد و در نتیجه، زن و مرد انتظاراتی معقول از یک‌دیگر خواهند داشت و رضایت از زندگی افزایش می‌یابد، و در نهایت، برای زوجین به‌ویژه زن احساس خوش‌بختی فراهم می‌شود و محیط آرام و بدون تنشی در فضای کانون خانوادگی به وجود می‌آید.

در حالی که در بین خانواده‌هایی که عدم هم‌آهنگی فکری یا عدم ارزش‌های یک‌سان و در نهایت، نداشتن فرهنگ مشابه حاکم بود، گفت‌وگویی وجود نداشت. در چنین حالتی، زن و مرد انتظارات یک‌دیگر را نشناخته، به

خوابسته‌های هم پاسخ نگفته و در نتیجه از زندگی خود رضایت نداشتند، و در نهایت، احساس خوش‌بختی نمی‌کردند.

فرهنگ یک‌سان را می‌توان در گذر از عواملی همچون تصورات^۱ (Moscovici, 1989) زوجین از مسائل پیرامون‌شان دریافت. تصورات زوجین را می‌توان از سویی، از گفته‌ها، عقاید، آرزوها، تعریف از زندگی، علم، و دیگر مسائل روزمره‌ی زندگی (Berger et Luckman, 1996) آن‌ها متوجه شد. از سوی دیگر، فعالیت‌ها و مشغولیات متفاوت زندگی آن‌ها، معرف تصورات آن‌ها است. در این‌جا، دو نکته نظر را جلب می‌کند. نخست، با توجه به این که تصورات آن‌ها در اعمال‌شان عینیت می‌یافت، زوجین معمولاً از فعالیت‌ها و مشغولیات نسبتاً مشابهی نیز برخوردار بودند، که این مسئله عامل مهم نزدیک‌تر شدن زن و مرد را به هم فراهم می‌کرد. دیگر این که تصورات یک‌سان، بیان‌گر این بود که آن‌ها از سرمایه‌های فرهنگی^۲ (Bourdieu, 1989) یکسانی برخوردار بودند. سرمایه‌های فرهنگی یک‌سان در زوجین به این معنا است که عواملی مانند سطح تحصیلات، نوع تحصیلات، مجموعه دانستنی‌های نسبتاً مشترک، دانش‌ها، مهارت‌های مشابه، آگاهی‌ها و شناخت‌ها و در یک کلام جهان‌بینی در زوجین مشابه باشند.

پرسش‌های پژوهش

زندگی سالم یا ناسالم، زندگی شاد یا غمگین، رضایت از زندگی یا ناراضایی از زندگی، خود معلول علت و یا علت‌هایی است. در این رابطه، سؤال‌های زیادی مطرح می‌شود. چرا و به چه دلیل، بعضی از زوج‌ها، از جمله زنان از زندگی مشترک خود رضایت ندارند و تعدادی دیگر از زندگی خود راضی هستند؟ چرا در بعضی از خانواده‌ها گفت‌وگو به وجود می‌آید و در خانواده‌های دیگر صورت نمی‌گیرد؟ در خانواده‌هایی که در آنها گفت‌وگو وجود نداشته، شناخت زن نسبت

1. Représentation
2. Capital Culturel

به مرد و مرد نسبت به زن بسیار ضعیف بوده و در نتیجه زن نمی‌دانسته‌است که شوهرش چه خواسته‌هایی دارد. به همین صورت، مرد نیز در این زمینه ناتوان است. در این پژوهش تلاش شده‌است تا این سوالات بررسی شود. در واقع، هدف پژوهش حاضر، شناخت عوامل رضایت زوجین از زندگی مشترکشان بر اساس نظریه‌ی روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی خرد از دیدگاه زنان است.

چارچوب نظری

بر اساس مشاهدات مستقیم پژوهش‌گر و محتوای مصاحبه‌ها، یکی از نکات اساسی که نزدیک شدن زوجین، سپس وجود تفاهم و در نهایت رضایت از زندگی مشترک را به‌ویژه برای زنان فراهم می‌کرد، داشتن تصورات اجتماعی یک‌سان از مسائل روزمره‌ی اطراف زوجین بود.

امیل دورکیم نخستین کسی بود که در مقاله‌ئی با عنوان «تصورات فردی و تصورات جمعی» در ۱۸۹۸ واژه‌ی تصورات اجتماعی را عنوان کرد. وی همان گونه که تفکرات فردی را از تفکرات جمعی متمایز می‌کند، معتقد است که تصورات فردی باید به عنوان مقوله‌ئی روانی در نظر گرفته‌شود؛ هم‌چنین تصورات جمعی حاصل جمع تصورات فردی نیست (Herzlich, 1970).

سرژ موسکوویچی، روان‌شناس اجتماعی فرانسوی، واژه‌ی تصورات را تئوریزه کرد و از آن نظریه‌ی تصورات اجتماعی را بنا نهاد (Moscovici, 1989). وی در ابتدا، از این واژه برای نشان دادن و معرفی روان‌کاوی استفاده کرد. او در یکی از مصاحبه‌های خود درباره‌ی تصورات می‌گوید: «تصورات به ما اجازه می‌دهند تا اطلاعاتی را که در اطرافمان وجود دارد درونی کنیم و بدین وسیله بتوانیم با دیگری و با محیط اطراف خود ارتباط برقرار سازیم» (Le Compte, 1998).

نظریه‌ی تصورات اجتماعی

انسان در دنیائی که زندگی می‌کند با اشیاء، قوانین، آیین‌ها، اصول، افراد و ... تماس و برخورد دارد. این برخوردها، برداشتهائی را برای‌اش به همراه می‌آورد و غالباً از چیزهای پیرامون‌اش برداشتهایی یکسان (از نظر کمیت و کیفیت) ندارد. تصور برآمده از این چیزها، از شخصی به شخص دیگر و حتا در یک شخص، از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند. عوامل تغییر، گوناگون است. این عوامل، فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و در بعضی مواقع نهادی است.

چیزی که انسان برداشت می‌کند، نه یک تصویر^۱ ساده، که یک تصور است. زیرا تصویر، بیش‌تر یک برداشت سریع خودبه‌خودی و تأثیری است؛ در حالی که تصور، فرم و حالتی معنادار است که یک فاعل با توجه به ویژگی‌های روانی و فرهنگی خود از چیزی می‌سازد (Mollo, 1974). به گفته‌ی *الن تورن* چیزی که ما می‌بینیم، نه یک موضوع، که نگاه به یک موضوع است (Tourraine, 2000)؛ یعنی ممکن است که با واقعیت موضوع تطابق نداشته و بخشی از موضوع باشد، چون آن نگاه و برداشت، تصور است.

تصویر، برداشتی سریع، خنثا و عینی است. تصویر، بازتولید منعکس‌شده از روی صفحه‌ی صیقلی است (Robert, 1983). تصویر، عکس خالص و بدون تغییر و بدون تفسیر شیء است و در واقع، برداشتی است سریع، همانند یک منظره که عینی^۲ است، و با این‌که گویا نیز هست، ولی هنوز تفسیری در مورد آن صورت نگرفته‌است، یعنی بار ارزشی ندارد. در حالی که می‌توان گفت که تصور، تصویر ذهنی^۳، گویا و معنادار همان منظره است. به گفته‌ی دیگر، تصورات، درونی کردن تصویرهای عینی است که به تصویرهایی گویا و معنادار تبدیل شده، که عقیده و نظری را می‌رساند. تصویرها، چیزها یا واقعیت‌هایی همگانی است که هنوز درباره‌ی آنها تعبیر و تفسیری نشده‌است. یعنی روح

1. Image

2. Objective

3. Subjective

خاص و فرهنگی خاص بر آن حاکم نیست. زمانی که تفسیری در مورد آن صورت گرفت، دیگر آن شکل قبلی نیست، بلکه چیزی است جدید که ممکن است بخشی از چیز قبلی بوده و یا بر آن افزوده شده باشد. در اصل، محصول جدید، تصور است و نه تصویر؛ از این رو، تصور با تصویر یکی نیست.

تصور به همان نسبتی که در یک نظام روانی معنا می‌یابد، در نظام اجتماعی نیز قابل تعریف است؛ بنابراین، تصورات می‌تواند در حوزه‌ی روان‌شناسی اجتماعی بررسی شود.

از آن‌جا که فاعل‌ها یک‌سان نیست، یعنی افکار و فرهنگ انسان‌ها یک‌سان نیست، و به عبارتی، سرمایه‌های فرهنگی انسان‌ها همانند نیست، پس تصور چیزی خاص، از فردی به فرد دیگر فرق می‌کند. به همین ترتیب، قاعداً تصور یک چیز، از یک طبقه به طبقه‌ی دیگر فرق می‌کند. برای مثال، معلمان تصویری واحد از دانش‌آموزان طبقات اجتماعی مختلف ندارند و از سویی، این تغییر تصور می‌تواند بر روش تدریس آن‌ها اثر گذارد. تحقیقات مختلف، این تغییر تصور را تأکید و نظریه‌هایی، نقش تصور را بر روی اعمال، از جمله تدریس معلم تأیید می‌کند (منادی، ۱۳۷۳).

تعریف تصور

چیزهای متفاوتی در اطراف ما وجود دارد که ما در برخورد و ارتباط خود با آن‌ها، از این مقوله‌ها تصورات را می‌سازیم. هربرت بلومر اشیا را به سه دسته تقسیم می‌کند (توسلی، ۱۳۷۰):

- اشیای طبیعی: درخت، دوچرخه، میز، ...
 - اشیای اجتماعی: دانش‌آموزان، دانش‌جویان، مادر، رئیس اداره، ...
 - اشیای مطلق و انتزاعی: اصول اخلاقی، مکتب‌های فلسفی، عدالت، ...
- پل فولکیه معتقد است که تصور، فعالیتی است که چیزهای ذهنی را نشان می‌دهد. یعنی این که آن‌ها را به گونه‌ئی محسوس و ملموس معرفی

می‌کند؛ مثلاً به صورت یک نقاشی (نشان دادن غروب خورشید)، یا به شکل یک تصویر یا ایده‌ی ذهنی (تصویر شادی، ترس و ...) (Folquié, 1991).
تصورات اجتماعی در مورد موضوعات متفاوت وجود دارد: تصور طبیعت، تصور تولد، تصور حیات، تصور مرگ، تصور درد، تصور بیماری، تصور عشق، تصور محبت و ... (Gresle et al, 1990).

تصور می‌تواند حقیقی، مجازی یا افسانه‌ئی باشد. این تعبیر می‌رساند که تصور ارتباطی با موضوع دارد. موضوع نیز خواه حقیقی باشد، خواه مجازی، با فاعل در ارتباط است. در نتیجه، تصور، بدون موضوع و بدون فاعل وجود ندارد. دنیس جودله در این باره می‌گوید: «تصور مانند یک شکل دانستنی قابل اجرا می‌باشد که فاعل را به موضوعی می‌پیوندد» (Jodelot, 1989). این پیوند، توسط کنش صورت می‌گیرد. کنش نیز عمل‌کرد نقش انسان در جامعه است. پس تصور اجتماعی می‌تواند وسیله‌ئی باشد که توسط آن کنش انسان را هدایت کرده، موقعیت او را در جامعه مشخص و در نتیجه، طبقه‌ی اجتماعی، مقام و منزلت‌اش را به جامعه معرفی می‌کند. از این رو، می‌توان گفت که تصورات اجتماعی اصولی هستند که جهت‌گیری و تشخیص موقعیت اجتماعی را فراهم می‌کنند و این موقعیت اجتماعی به شبکه‌ی ارتباطات اجتماعی پیوسته است. در ضمن، فرآیندهای الگویی را نیز که در این ارتباطات دخالت داشته، فراهم می‌کنند (Doise et Palmonari, 1986).

تصورات، پدیده‌هایی بی‌اثر و بی‌فایده نیستند و برای انسان مفید اند. آن‌ها انسان را برای نامیدن و تعریف جنبه‌های مختلف واقعیت روزمره هدایت می‌کنند. این امر بسته به این است که آن‌ها را چه‌گونه تفسیر و طبقه‌بندی می‌کنیم، و در نهایت، در مقابل‌شان جبهه‌گیری و یا از آن‌ها دفاع می‌کنیم (Jodelot, 1989). در این صورت، با دیگران متفاوت می‌شویم. با این عمل، انسان تفاوت‌اش را با افراد دیگر، و نقش و مقام خود را تعیین می‌کند. لذا برداشت انسان از مسائل پیرامون خود که به آن‌ها تصور گفته می‌شود، برای انسان اهمیتی حیاتی می‌یابد.

تصورات، حاصل جهان‌بینی انسان‌ها است. کلودین /رزلیش می‌گوید: «تصورات اجتماعی برای هر گروه (و هر فرد) در حکم انحصار دنیای خارج به خود می‌باشد» (Herzlich, 1970). او می‌افزاید: «تصورات فقط جایگاه انسان را در ساختار جامعه منعکس نمی‌کند، بلکه به او کمک می‌کند تا آگاه شود و نسبت به جامعه پاسخ‌گو باشد» (همان). میشل جیلی نیز معتقد است که تصورات به ما اجازه می‌دهد تا دنیای پیچیده را بشناسیم و خودمان را به خودمان و به دیگری بشناسانیم (Gilly, 1972).

زمانی که ما با محیط اطراف خود ارتباطاتی برقرار کردیم، به دنبال آن، ارتباطات تصورات اجتماعی را می‌سازد، و سپس، تصورات اجتماعی، روابط بین انسان‌ها را هدایت می‌کند (Doise, 1986). در واقع، هر تصویری، رفتاری را در پی خواهد داشت. این است که تصورات، چه‌گونه‌ی ارتباطات ما را نیز کنترل و هدایت می‌کند.

موسکوویچی نیز به نقل از جودله معتقد است که تصورات زاینده‌ی ارتباطات است؛ به طوری که در فرآیند تولید تصورات، نمایان شدن آن‌ها، و ابعاد و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن‌ها، ارتباطات زیربنا است (Jodelot, 1989). جودله نیز بر این باور است که ارتباطات عامل انتقال زبان، و زبان یکی از پایه‌های تصورات است. همچنین، ارتباطات بر جنبه‌های ساختاری و سازمان‌دهی تفکرات اجتماعی انسان اثر می‌گذارد. در نتیجه، ارتباطات در گذر از تأثیر بر زبان و تفکرات، بر روی تصورات نیز تأثیر می‌گذارد (همان).

مراحل تشکیل تصورات اجتماعی

ساخته‌شدن تصورات اجتماعی دارای سه مرحله‌ی مهم است: نخست، تصور اجتماعی نیازمند وجود یک شیء یا چیز است تا بتواند پس از ارتباط با آن چیز به وجود بیاید. در واقع، تا چیزی وجود نداشته‌باشد که بتوان با آن برخوردی انجام داد، نمی‌توان تصویری از آن چیز ساخت.

دوم، زمانی که ارتباط با موضوع برقرار شد، انسان با برداشت تصویری از آن موضوع، به جایگاه داوری و ارزش‌یابی می‌رود و با تعبیر و تفسیر آن، بر اساس اطلاعات، شناخت و فرهنگ خود، تصویری گویا و معنادار در ارتباط با فرهنگ خویش، و تصویری از آن موضوع می‌سازد. در واقع تصویر یا شیء عینی (اوبژکتیو) تبدیل به تصور یا شیء ذهنی (سوپرکتیو) می‌شود. این مرحله، مرحله‌ی ارزش‌یابی یا تبدیل است که به صورت خودآگاه و ناخودآگاه صورت می‌گیرد.

در مرحله‌ی سوم، این تصورات در عالم ذهن باقی نمی‌ماند، بلکه برای طرح و معرفی در گذر از کنش‌ها، رفتارها، یا اظهارات انسان هویدا می‌شود. این مرحله، مقام بیان تصورات اعم از کنش یا اظهار نظر است.

رنه کائوس به نقل از سوزان مولو در معرفی تصورات از سه بُعد آن سخن می‌گوید که همان سه مرحله را می‌رساند: اول، عمل یا فعالیت که توسط یک فاعل برای ساختن یک واقعیت صورت می‌گیرد؛ دوم، تولید محصولی فرهنگی که از نظر اجتماعی توضیح‌پذیر باشد؛ و سوم، ایجاد رابطه‌ی اجتماعی‌شده‌ی فاعل با جنبه‌ئی از فضای معنادار اطرافش (Mollo, 1974). این سه ویژگی، واقعیت اجتماعی، محصول اجتماعی و رابطه‌ی اجتماعی، با سه مرحله‌ی موضوع، فاعل و کنش و اظهار نظر انطباق دارد.

عوامل تأثیرگذار بر تصورات اجتماعی

چنان که گفته‌شد ساخت و تولید تصورات اجتماعی، سه مرحله دارد: نخست موضوع، دوم فاعل‌ها که ارزش‌یابی می‌کنند و سوم، کنش‌ها و اظهارنظرها به عنوان مرحله‌ی بیان و طرح تصورات. با توجه به این که در مرحله‌ی دوم، فاعل‌ها نقشی مهم دارند و از فرهنگی یک‌سان بهره نبرده‌اند، لذا، تغییر موجود در فاعل‌ها، تغییر در تصورات را در پی خواهد داشت. به زبان دیگر، فرهنگ، شخصیت و محیط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فرد، در شکل‌گیری اندیشه و

تفکر وی تأثیر دارد؛ یعنی در چه‌گونگی شکل‌گیری یا تغییر تصورات دخالت خواهدداشت. در این رابطه، در خلال یک قرن گذشته، محققین، هر یک از واژه‌ئی خاص هم‌چون ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه (Freud, 1989)، خود (Mead, 1963)، طرح‌واره (عادت‌واره) (بورديو، ۱۳۸۰) و کلیت انسان (Lourau, 1981) نام برده‌اند که محتوای این واژه‌ها کمابیش یک‌سان است.

در این رابطه، می‌توان گفت که خود (فاعلی + مفعولی) انسان، در تنهائی و خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در ارتباط با اجتماع ساخته می‌شود. هم‌چنان که هائری لوفور نیز معتقد است که وجدان به صورت اجتماعی ساخته می‌شود (Lefebvre, 1976). به این ترتیب، خود، پدیده‌ئی اجتماعی، و لذا، طرح‌واره‌های انسان مقوله‌ئی اجتماعی است.

فیلیپ پرنو با تفسیر اندیشه‌ی بورديو معتقد است که طرح‌واره‌ها در مرکز سرمایه‌های فرهنگی انسان و پیرامون این طرح‌واره‌ها، تصورات اجتماعی قرار دارد که توسط سرمایه‌های فرهنگی انسان هدایت می‌شود. به زبان دیگر، طبق نظریه‌ی عمل بورديو سرمایه‌های فرهنگی انسان‌ها راهنمای اعمال و تصورات انسان‌ها است (Perrenoud, 1984).

بورديو، جامعه‌شناس فرانسوی، واژه‌ی سرمایه‌های فرهنگی را به عنوان منبع فکری کنترل‌کننده‌ی افکار و رفتار انسان می‌شناسد که شامل دو بخش است: نخست، مدارک تحصیلی و مهارت‌های فرهنگی یادگرفته؛ دوم، مجموعه‌ی ارزش‌ها، هنجارها و اخلاقیات انسان که از بدو تولد از خانواده و محیط اجتماعی پیرامون خود آموخته‌است (طرح‌واره^۱). به اعتقاد او، سرمایه‌های فرهنگی چیزی است که در انسان درونی و حک شده، بخشی از جسم انسان شده و انسان آن را با خود حمل می‌کند (Bourdieu, 1989).

فیلیپ پرنو نیز معتقد است که تصورات، معلومات واضح و آگاه انسان است؛ در حالی که طرح‌واره‌ها، محفوظات یا اطلاعات کاربردی و عملی و ناخودآگاه او می‌باشد. این دو عنصر، مکمل یک‌دیگر است و سرمایه‌های

1. Habitué

فرهنگی را می‌سازد (Perrenoud, 1984). سرمایه‌های فرهنگی نیز هدایت‌کننده‌ی رفتارها و تصورات است.

هانری لوفور، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی نیز از واژه‌ی جهان‌بینی برای این منظور استفاده می‌کند. جهان‌بینی مجموعه‌ی دیدگاه‌های فرد از طبیعت، و از انسان است که به صورت یک دکترین شخصی برای او می‌باشد. تمام جهان‌بینی‌ها به اعمال انسان ختم می‌شود، یعنی بیش از تنها یک نگرش فلسفی است (Lefebvre, 1976). جهان‌بینی در نظر لوفور، همان تصورات در نزد موسکویچی است که بر اعمال و رفتار انسان تأثیر می‌گذارد.

بوردیو درباره‌ی نظریه‌ی عمل^۱ معتقد است که در واقع، یک منطق عمل وجود دارد که به سمت کنش‌های هرروزه‌ی ما جاری است. وی می‌افزاید که در تمام کنش‌ها و قضاوت‌هایمان، یک منطق عمل وجود دارد؛ خواه در عصر بشر ابتدایی باشیم، خواه در دنیای امروز. زمانی که برای مثال سیاست‌مدارها یا نقاش‌ها را طبقه‌بندی می‌کنیم، در هر حال یک منطق عمل وجود دارد که این رفتارها را هدایت می‌کند. به گفته‌ی وی، نظریه‌ی عمل خاطر نشان می‌کند که موضوعات شناختی، نه به صورت مفعولانه و نه ضابط شده ساخته می‌شوند؛ بلکه عمل ساختن را نظامی سازمان‌داده شده فراهم می‌کند که توان سازمان‌دهی را دارا است. این نظام سازمان‌داده شده، طرح‌واره (مجموعه‌ی عادت‌ها) می‌باشد (Bourdieu, 1972). وی بر این باور است که در هر انسانی طرح‌واره‌هایی وجود دارد. این طرح‌واره‌ها در طول زندگی انسان ساخته می‌شود. به طوری که وقتی از انسان امروز سخن می‌گوییم، در هر یک از انسان‌های امروزی، انسان دیروز نیز وجود دارد. این انسان دیروز یا طرح‌واره را، انسان، در طول زندگی خود از محیط‌هایی که زندگی کرده، آموخته است. این محیط‌ها شامل خانواده، نظام آموزش و پرورش، و رسانه‌ها می‌باشد. البته فضاهای حاکم بر این محیط‌ها عامل اصلی است، یعنی، این که فضای حاکم بر محیط، فضای فرهنگی، سیاسی، ورزشی، هنری و ... باشد، ترسیم‌کننده‌ی اصلی طرح‌واره‌ی انسان است.

1. Théorie de Pratique
2. Champ

اما انسان به این طرح‌واره‌ها ختم نمی‌شود، بلکه وی مهارت‌هایی را در طول زندگی خود (برای مثال، مدارک تحصیلی) می‌آموزد. بوردیو به این مجموعه، سرمایه‌های فرهنگی می‌گوید که طرح‌واره‌ها در مرکز و قلب این سرمایه‌ها قرار دارد (Bourdieu, 1989).

بر اساس اندیشه‌ی بوردیو، طرح‌واره‌ها و به تبع آن، سرمایه‌های فرهنگی انسان‌ها، کنترل‌کننده و هدایت‌کننده‌ی رفتار و اعمال انسان‌ها است (همان). وی می‌افزاید با این که هر انسانی دارای طرح‌واره‌ی خاص و منحصر به فرد است، ولی همانندی‌هایی در عناصر طرح‌واره‌های تعدادی افراد یافته می‌شود که از آن به عنوان طرح‌واره‌ی کلاس یا طبقه نام می‌برد. بدین معنا که هر طبقه‌ی دارای طرح‌واره‌ی مشترک است که مانند هم می‌اندیشند و رفتار می‌کنند، ذوقیات مشابهی دارند، و ارزش‌ها و معیارهایشان همانند است. خوبی و بدی، یا زشتی و زیبایی در نزد افراد یک طبقه مشابه خواهد بود. چون طرح‌واره‌ها هدایت‌کننده‌ی رفتارها هستند. در واقع، طبقات مشابه، تصوراتی مشابه خواهند داشت. در تأیید اهمیت تصورات و ارتباط آن‌ها با اندیشه‌ی انسان‌ها، به گفته‌ی اپیکتتوس، فیلسوف قرن اول هجری، به نقل از دی‌نای، این حوادث و رویدادها نیست که موجب ناراحتی و اضطراب می‌شود، بلکه چه‌گونگی تلقی افراد از این حوادث است که موجب ناراحتی آنان می‌گردد (دی‌نای، ۱۳۸۱). لذا، اندیشه‌های قبلی یا سرمایه‌های فرهنگی است که تصورات را هدایت می‌کند.

نظریه‌پردازان تحلیل نهادی^۱، واژه‌ی ترانس‌ورسالیته^۲ یا کلیت^۳ انسان را معرفی می‌کنند. لورو و لایاساد معتقد اند که اگر برشی همه‌جانبه به انسان بزنیم، به طوری که در این برش، تمامی حالات روحی، روانی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتا نهادی او، با در نظر گرفتن وضعیت این‌جا

1. Analyse Institutionnelle

2. Transversalité

۳- واژه‌ی ترانس‌ورسال، در لغت، یعنی عرض و پهنا. ترانس‌ورسالیته، یعنی برشی در پهنای چیزی. برای مثال، برشی که در پهنای تنه‌ی درختی بزنیم. در نظریه‌ی تحلیل نهادی، منظور از ترانس‌ورسالیته، یعنی ایجاد برشی در انسان که در گذر از آن برش، بتوان تمام ویژگی‌های روانی، روحی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و حتا نهادی او را مشاهده کرد. از این رو، به جای واژه‌ی برش همه‌جانبه، واژه‌ی کلیت را که دربرگیرنده‌ی همان محتوا است به کار می‌بریم.

و اکنون^۱ فرد وجود داشته باشد، در آن هنگام، می‌توان از یک انسان کامل با در نظر گرفتن تمامی ابعاد او سخن گفت. کلیت انسان، محل تلاقی و برخورد تمام وابستگی‌های اجتماعی و نهادی و محک‌های او در زندگی‌اش است (Lourau, 1981). به نظر رمی هس نیز، کلیت انسان مجموعه‌ی وابستگی‌های نهادی انسان است؛ نهادهایی که انسان در زندگی روزمره‌ی خود با آن‌ها در ارتباط است. بنابراین، می‌توان گفت که هر انسانی، کلیتی شخصی و منحصر به خود دارد، به طوری که این کلیت، وی را از دیگری متمایز می‌کند (Hess, 1978). رمی هس در جای دیگر می‌گوید که انسان از نظر روانی، عاطفی، ایده‌ئولوژیکی و تشکیلاتی قابل مطالعه است؛ یعنی در هر لحظه‌ی خاص و مکان خاص، می‌توان تمامی وابستگی‌های او را، که همان کلیت وی است، مورد مطالعه قرار داد (Hess, 1994). با توجه به این مطلب، افرادی که کلیت‌های یکسان دارند، قاعدتاً باید تصورات یکسانی نیز داشته باشند.

به نظر می‌رسد که واژه‌ی کلیت انسان (ترانس‌ورسالیته) کامل‌تر و گویاتر از واژه‌ی طرح‌واره و سرمایه‌های فرهنگی انسان است. آلبرت اوجین، در نقد اندیشه‌ی بوردیو معتقد است که طرح‌واره‌ها مقوله‌ئی ارثی و تقریباً ثابت، و محصول تاریخ است؛ به طوری که انسان، محکوم به داشتن این طرح‌واره‌ها است. وی در ادامه‌ی نقد خود می‌گوید، طرح‌واره‌ی هر انسانی جبرگرایانه بوده، و در نتیجه، اعمال او به صورت مکانیکی در ارتباط با طرح‌واره به وجود می‌آید. به طوری که این نظریه، بازی‌گری را نشان می‌دهد که تقریباً اراده‌ئی از خود ندارد (Ogien, 1984). در ضمن، طرح‌واره، بیش‌تر بر گذشته‌ی فرد تأکید می‌کند، در حالی که کلیت انسان، فقط به دارایی‌های مادی و فکری انسان ختم نمی‌شود، بلکه اعتقاداتی که داریم و روزبه‌روز در حال تکامل و تغییر است، و این‌جا و اکنون فرد را نیز مد نظر قرار می‌دهد (Lourau, 1981). یعنی اتفاقی که امروز صورت می‌گیرد، ازدواج فرد، ورود به دنیا و نهادی جدید، بحران اقتصادی در سطح جامعه، جنگ، انقلاب، و عوامل دیگر که به صورت

1. Ici et Maintenant

خواسته یا ناخواسته پدید می‌آید، هر کدام بر افکار، عقاید و رفتار انسان تأثیر دارد. در حالی که طرح‌واره چیزی است که قبلاً ثبت و ضبط شده‌است. به هر رو، با توجه با کامل بودن واژه‌ی کلیت انسان نسبت به سرمایه‌های فرهنگی، از نظریه‌ی عمل بوردیو می‌توان در این زمینه بهره جست. از این مطالب می‌توان این گونه برداشت کرد که تصورات، توسط کلیت انسان هدایت می‌شود و این دو، توأمًا، اعمال و رفتار انسان‌ها را کنترل و هدایت می‌کند. در واقع، در این‌جا، نظریه‌ی عمل بوردیو به عنوان هدایت‌گر رفتار و اظهار عقاید ملاک و مطرح می‌شود.

به طور خلاصه، می‌توان گفت، با توجه به این که انسان‌ها کلیت‌های فرهنگی (یا سرمایه‌های فرهنگی) متفاوتی دارند، پس تصورات، رفتارها، مشغولیات و کنش‌های متفاوتی نیز خواهند داشت؛ و برعکس، کلیت‌های همانند نیز، تصوراتی همانند به دنبال خواهند داشت.

آموزش تصورات یا تغییرات آگاهی‌ها

همان گونه که انسان، سرمایه‌های فرهنگی‌اش را از محیط خانواده و محیط‌های مختلف دیگری همچون نظام آموزش و پرورش، رسانه‌ها و جامعه می‌آموزد، تصورات نیز که از سرمایه‌های فرهنگی سیراب می‌گردد، توسط این محیط‌ها آموخته می‌شود (بدر، ۱۳۸۰). در واقع، در گذر از فعالیت جامعه‌پذیری نیز که توسط محیط‌های نام‌برده صورت می‌گیرد، تصورات ساخته می‌شود. در این باره، ستیر می‌گوید: «من متقاعد شده‌ام که هیچ ژنی احساس ارزش را انتقال نمی‌دهد و پدید نمی‌آورد، بلکه چنین احساسی آموخته می‌شود و خانواده، محلی است که چنین احساسی را می‌آموزاند» (ستیر، ۱۳۸۰). سه مکانیسم تقلید، تلقین و آموزش، در ساختن تصورات در تمام این محیط‌ها دخالت دارد.

اگر انسان محیط خانوادگی و یا آموزشی خود را تغییر دهد (برای مثال از دبیرستان وارد بازار کار یا دانشگاه شود)، و یا در دنیای امروز متوسل به رسانه‌ی جدید مانند ماهواره شود، طبیعتاً تحت تأثیر الگوها و نمادهای

مطرح شده در این محیطها قرار می‌گیرد و بنابراین، تصورات او نیز می‌تواند دچار تغییر و دگرگونی شود.

انتخاب این محیطها، گاه به صورت آگاهانه توسط خود فرد صورت می‌گیرد (تغییر مدرسه یا محله یا شهر، انتخاب شغل جدید، ازدواج)، و گاه، بدون این که فرد در جریان باشد به وی تحمیل می‌شود. به قول لوفور، در این شرایط وجدان آدمی را دست‌کاری می‌کنند (برنامه‌های رسانه‌های جمعی و برنامه‌های نظام آموزش و پرورش در تمام جوامع)، و به تبع آن، تصورات نیز دست‌کاری می‌شود (Lefebvre, 1999). البته، در حالت دوم، این تغییرات همیشه دائمی نخواهد بود. در هر دو حالت، با تغییر محیط، چه به صورت آگاهانه و چه به صورت ناخودآگاه، تصورات نیز دچار تغییر و تحول خواهد شد. با بیان این نکته، مطلب قابل تعمقی را می‌توان مطرح کرد: به صورت منطقی و با استدلال و هدف‌های انسانی، و به کمک شیوه‌های آموزشی، می‌توان تصورات افراد جامعه را برای پیشرفت‌های فردی و جمعی دچار تغییر و دگرگونی کرد.

روش پژوهش

این پژوهش، با نگاه و روش کیفی (منادی، ۱۳۸۰ [۱۱]) صورت گرفته‌است. منظور از روش کیفی یعنی این که نه قبل از شروع پژوهش و نه در طول آن، پژوهش‌گر هیچ گونه پیش‌فرض ساختارمندشده‌ئی را در ذهن ندارد. قصد آزمون تست استانداردشده‌ئی را نداشته‌ایم. هم‌چنین جامعه‌ی آماری وسیعی را در نظر نگرفته و قصد آزمایش یا اجرای نظریه‌ئی خاص را در محیطی در ذهن نمی‌پروراند؛ چون حرکت کردن از نظریه، محدودیت‌هایی را برای پژوهش به همراه دارد و به پژوهش‌گر تحمیل می‌کند. به عبارت دیگر، بدون در نظر گرفتن فرضیه‌ئی ساختارمند، ولی با اهداف کاملاً مشخص، ابتدا به شیوه‌ی مردم‌نگاری (به عنوان پیش‌آزمون) اطلاعاتی جمع‌آوری شد (Mauss, 1992; Woods, 1990; Laplantine, 2000). سپس، بر اساس نتایج پیش‌آزمون، با تعدادی از والدین مصاحبه‌های رسمی (به عنوان آزمون اصلی) انجام و ضبط شد.

در پژوهشی که به صورت مردم‌نگاری انجام شد، هدف ما شناخت، مطالعه و مقایسه‌ی فرهنگ دو نسل از والدین و فرزندان‌شان، و چه‌گونگی رابطه‌ی آن‌ها با هم بود. برای این کار، بیش از چهل خانواده به صورت موردی مورد مطالعه‌ی دقیق قرار گرفت (منادی، ۱۳۸۰ [۱۲]). بعد از برخورد با والدین، تمام گفت‌وگوها یادداشت می‌شد. هم‌زمان، برای شناخت فرهنگ والدین، تمام عناصر فرهنگی، تک‌تک آن‌ها نیز بررسی شد. یعنی مراتب هم‌آهنگی و تفاوت فرهنگ آن‌ها، و تأثیر فرهنگ بر چه‌گونگی روابط بین آن‌ها مد نظر قرار گرفت. در نتیجه، این اطلاعات به عنوان پیش‌آزمون به ما اجازه داد تا آزمون اصلی خود را مشخص‌تر شناخته، و سپس انجام دهیم.

ابزار اندازه‌گیری

در پژوهش حاضر، از پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته برای گردآوری داده‌ها استفاده شده‌است. این پرسش‌نامه بر اساس نتایج مصاحبه‌های مردم‌نگاری به دست آمده و تکمیل شده‌است. سپس به صورت شفاهی، یعنی مصاحبه، سوالات از زوجین پرسیده و ضبط شده‌است. با توجه به این که هدف این پژوهش آزمون تستی نبوده، لذا از پرسش‌نامه‌های موجود (مانند مقیاس سازگاری زناشویی لاک و ولاس، پرسش‌نامه‌ی رضایت زناشویی /نریش و غیره) استفاده نشده‌است. با مشخص شدن جزئیات پژوهش و تهیه‌ی سیاهه‌ی مصاحبه، پرسش‌نامه برای انجام مصاحبه تهیه شد و سپس با دو تن از همکاران دانشگاهی، جامعه‌شناس در این حوزه مشورت، و پرسش‌نامه‌ی نهایی فراهم شد. این پرسش‌نامه، دربرگیرنده‌ی حدود ۸۰ سؤال باز و تعدادی سؤال مربوط به اطلاعات عمومی هم‌چون سن، میزان تحصیلات، شغل، میزان درآمد و تعداد فرزندان است. سوالات باز شامل نظرات زوجین درباره‌ی علم، زندگی، مذهب، سیاست، فرزند، هنر، جامعه، مشورت، وجود گفت‌وگو، در جریان قرار دادن یک‌دیگر در مورد کار و امور مختلف زندگی، مشغولیات و سرگرمی‌های مختلف (مطالعه، هنر، سینما، مسجد، تلویزیون، ماهواره و غیره) و چه‌گونگی رابطه با فرزندان بود.

لازم به ذکر است که در مواقعی، در ضمن مصاحبه، بعضی از والدین به چند سؤال در آن واحد پاسخ گفته، و مطالب جالب دیگری را مطرح کرده‌اند که پژوهش‌گر سوالات جدیدی را طرح کرده‌است. در نتیجه، تعداد سوالات تقریباً متغیر، ولی در اکثر مواقع، تعداد و نوع آن‌ها ثابت بوده‌است؛ یعنی پاسخ‌های مورد نظر دریافت شده‌است. در ضمن، برای این که زوجها تحت تأثیر هم جواب ندهند، گاهی سوالات را از پدر و گاهی از مادر آغاز می‌کردیم. ناگفته نماند که در این مقاله، تأکید ما بیش‌تر بر رضایت زنان از زندگی مشترکشان بوده‌است، از همین رو، به نظرات زنان توجه داشته و فقط به ارزیابی گفته‌های آنها پرداخته‌ایم.

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش

برای مقاله‌ی حاضر، از ۲۴ زوج مورد مصاحبه استفاده می‌شود و محتوای مصاحبه‌ی آن‌ها تجزیه و تحلیل خواهد شد. در این مقاله، فقط نظر زنان در مورد رضایت از زندگی مشترکشان بررسی و معرفی می‌شود. اطلاعات عمومی زنان مورد مطالعه‌ی پژوهش حاضر، در جدول ۱ ارائه شده‌است.

با نگاهی عمیق به محتوای مصاحبه‌ها و تحلیل محتوای مطالب و مقایسه‌ی آن‌ها، درمی‌یابیم که همه‌ی زنان از زندگی خود رضایت ندارند. آن‌هایی که از زندگی خود راضی‌اند نیز، درجه‌ی رضایت از زندگی نزدشان متفاوت است.

در واقع، بر اساس داده‌ها و مقایسه‌ی آن‌ها می‌بینیم که همه‌ی زوجها کاملاً مانند هم نمی‌اندیشند و رفتار نمی‌کنند. میان بعضی از آن‌ها گفت‌وگو وجود ندارد و در نتیجه، هم از کارهای یک‌دیگر بی‌اطلاع‌اند و هم، یک‌دیگر را نمی‌شناسند و به انتظارات هم پاسخ نمی‌گویند؛ بنابراین، تفاهم ندارند، و در نتیجه، از زندگی خود، به‌خصوص زنان، به یک اندازه راضی نیستند. در حالی که تعدادی دیگر، برعکس، مانند هم فکر می‌کنند و رفتاری نسبتاً مشابه دارند؛ نسبت به هم شناخت دارند و به نیازهای یک‌دیگر توجه می‌کنند؛ خواسته‌هایی

معقول و قابل اجرا از هم دارند؛ در جریان کارهای هم هستند و در نهایت، از زندگی خود رضایت کامل دارند. تعدادی از زوجها نیز در بین این دو دسته قرار می‌گیرند.

جدول ۱- اطلاعات عمومی مصاحبه‌شوندگان زن

شماره	مشخصات	سن	تحصیلات	شغل	درآمد* (تومان)
۱		۵۰	دیپلم	کارمند	۵۰۰'۰۰۰
۲		۳۶	دیپلم	خانه‌دار	۴۰۰'۰۰۰
۳		۵۷	دوم دبستان	خانه‌دار	۳۵۰'۰۰۰
۴		۴۹	فوق دیپلم	معلم	۴۵۰'۰۰۰
۵		۴۲	دیپلم	خانه‌دار	۲۰۰'۰۰۰
۶		۵۰	دیپلم	خانه‌دار	۴۵۰'۰۰۰
۷		۳۷	سیکل	خانه‌دار	۳۰۰'۰۰۰
۸		۳۸	بی‌سواد	خانه‌دار	۳۰۰'۰۰۰
۹		۳۹	لیسانس	خانه‌دار	۱'۰۰۰'۰۰۰
۱۰		۳۷	سیکل	خانه‌دار	۳۰۰'۰۰۰
۱۱		۴۱	دیپلم	خانه‌دار	۵۰۰'۰۰۰
۱۲		۴۷	فوق دیپلم	دبیر	۳۰۰'۰۰۰
۱۳		۴۰	دیپلم + حوزه	خانه‌دار	۲۵۰'۰۰۰
۱۴		۴۷	لیسانس	کارمند	۸۰۰'۰۰۰
۱۵		۳۶	لیسانس	خانه‌دار	۸۰۰'۰۰۰
۱۶		۴۰	سوم دبستان	خانه‌دار	۴۰۰'۰۰۰
۱۷		۴۲	دوم نظری	خانه‌دار	۳۰۰'۰۰۰
۱۸		۴۱	دیپلم	خانه‌دار	۱'۰۰۰'۰۰۰
۱۹		۳۸	دیپلم	خانه‌دار	۷۵۰'۰۰۰
۲۰		۴۲	دیپلم	خانه‌دار	۱'۰۰۰'۰۰۰
۲۱		۳۷	فوق دیپلم	دبیر	۵۰۰'۰۰۰
۲۲		۴۲	دیپلم	خانه‌دار	۱'۰۰۰'۰۰۰
۲۳		۳۹	دیپلم + حوزه	خانه‌دار	۱'۰۰۰'۰۰۰
۲۴		۴۱	دیپلم	آرایش‌گر	۳۰۰'۰۰۰

* در مورد زنان خانه‌دار، درآمد مطرح‌شده، فقط درآمد شوهر، و در مورد زنان شاغل، درآمد مطرح‌شده، مجموع درآمد زن و مرد می‌باشد.

به طور کلی، بر اساس محتوای مصاحبه‌ها، نظر زنان را در مورد رضایت از زندگی مشترک‌شان می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم کرد (جدول ۲):

جدول ۲- رضایت زنان از زندگی خود

رضایت از زندگی	کاملاً	نسبتاً	اصلاً	جمع
فراوانی	۹	۱۳	۲	۲۴
درصد	۳۷/۵٪	۵۴/۲٪	۸/۳٪	۱۰۰٪

رضایت کامل از زندگی

تعدادی از والدین مورد مطالعه‌ی ما (۹ زوج) تصورات و تعاریفی نسبتاً مشابه و در مواردی خیلی مشابه، از حالات، روحیات، اندیشه‌ها، آرا، عقاید و مسائل دیگر زندگی خود داشتند. برای مثال، هر دو برای یک چیز (علم، مادیات، مذهب و ...) ارزش قائل بودند. به دنبال آن، رفتارها و مشغولیات نسبتاً مشابهی نیز داشتند (برای مثال، ورزش، موسیقی، تفریح، و ...). غالباً در جریان کارهای یک‌دیگر بودند؛ به‌خصوص، زنان، از این بابت که هم همسرشان به حرف‌های آن‌ها گوش کند، و هم آن‌ها را در جریان کارهای خارج از خانه‌ی خود قرار دهد، بسیار احساس خوشنودی و رضایت می‌کردند. مشورت در مورد انجام کارهای مختلف زندگی، در بین زوجین وجود داشت؛ یعنی در این حالت زنان احساس شراکت در زندگی داشتند. غالباً در مورد تربیت فرزندان خود تفاهم داشتند. این عوامل باعث وجود گفت‌وگو بین آن‌ها می‌شد و گفت‌وگو کمک می‌کرد تا زوجین شناخت خوبی از یک‌دیگر پیدا کنند. همچنین، انتظاراتی معقول و منطقی از هم داشتند و در نهایت، زوجین، به‌خصوص زنان، از زندگی خود رضایت کامل داشتند. به عبارتی، به قول آبوت، یک تقارن فکری، کاری و خواسته‌ئی بین زوجین برقرار بود (آبوت، ۱۳۸۰).

در این طیف، زوج‌هایی از کم‌سواد تا دانشگاهی وجود داشت، اما تفاوت سواد بین زوج‌ها زیاد نبود. همچنین، از نقطه نظر ارتباط با مذهب، افرادی از مذهبی. سطحی (در حد نماز خواندن و روزه گرفتن و نداشتن الگوهایی در بین

ائمه‌ی اطهار)، تا مذهبی بسیار معتقد (پای‌بند به نماز، روزه و توجه به واجبات، مستحبات، شرکت در جلسات مختلف مذهبی و داشتن الگو در بین ائمه‌ی اطهار)، و چه بسا ایده‌تولوژیک (افرادی که معتقد اند دین در مسائل و عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز نقش دارد) وجود داشت؛ و از نظر اقتصادی، از درآمد سی صد و پنجاه هزار تومان تا درآمد یک میلیون تومان در ماه بین آن‌ها یافته می‌شد. هم زنان خانه‌دار و هم زنان کارمند در بین آن‌ها وجود داشت. در واقع، این عوامل در وجود تصورات یک‌سان و رضایت از زندگی دخالتی نداشت. اما اکثر زوج‌های این دسته، یا اهل مطالعه (کتاب، روزنامه، مجله) بودند و یا فعالیت‌های فرهنگی و هنری، مانند موسیقی، نقاشی، ورزش، بسیج، مسجد و جلسات عصرانه‌ی دوستانه داشتند. اکثر زنان این دسته، در صورت تماشای تلویزیون، برنامه‌های خانواده صبح‌گاهی یا میزگردها را تماشا می‌کردند و یا از ماهواره استفاده می‌کردند. برای تأیید مطلب، فقط به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم.^۱

پژوهش‌گر چه تعریفی از علم می‌کنید؟

پدر علم یعنی شناخت و تسلط بر چیز ناشناخته؛ یعنی شما در واقع، یک دوره‌ی رو اگه قانون‌مند کنید، یک پدیده‌ی رو قانون‌مند کنید، بسیار لذت می‌برید دیگه قابل تکرار بشه، قابل مشاهده و آزمایش بشه. به اضافه‌ی این که، خوب، در وجود انسان کنج‌کاوی هست، ناشناخته‌ها رو دوست داره بشناسه.

مادر فکر می‌کنم در واقع، ارضای کنج‌کاوی خود آدم هستش که به سمت علم کشیده می‌شه.

پژوهش‌گر نظرتون در مورد مذهب چیست؟

مادر مذهب ما بد شناخته شده. مذهب ما اینی نیستش که الان ما داریم می‌بینیم، و جوان‌ها به خصوص، دارن می‌بینن. حالا شاید منی

۱- برای حفظ امانت، عین جملات زوجین را می‌آوریم. پیدا است که صحبت‌ها کاملاً شفاهی و عامیانه است و از نظر دستوری بی‌ایراد نیست. در جاهایی، برای درک بهتر مطلب، کلمه‌ی را در پرانتز به کار برده‌ایم.

که سن و سالی ازم گذشته، من، اون مذهب رو درست تشخیص

بدم و درست به بچه‌هامون نشون بدیم، خیلی بهتر هستش.

پدر من اصلاً در واقع، راجع به مذهب، فکر می‌کنم که یک

رابطه‌ئی ست بین انسان و خدایی که فقط مال خودشه؛ یعنی اگه

شما خداتون رو تعریف کنید، با خدای من فرق می‌کنه بدون نیاز.

یک رابط یا ورود شخص ثالث و تفسیر...؛ مذهب خیلی خوبه به

نظر من.

پژوهش‌گر موفقیت را در چه می‌بینید؟

پدر از بدیهیات بگذریم، معنویات؛ چون بدیهیات واقعاً گره خورده با

ثروت، با دارایی. اجتماع خانواده به مادیات احتیاج داره، ولی من

طالب بیش‌ترین نبودم و خانم‌ام هم، اگر بوده، به هر حال، چند

ساله داریم با هم زندگی می‌کنیم.

مادر من علم رو به عنوان عامل موفقیت می‌دونم.

پژوهش‌گر شما در مورد کارهای شخصی‌تون هم با هم صحبت می‌کنید؟ در

جریان کارهای هم هستید؟

مادر خیلی دیگه... خیلی دیگه، بله، ریزش هم هستیم، یعنی من می‌رم

سر کار، بر می‌گردم، تمام اتفاقات ریز روزانه رو می‌آم می‌گم، و

چون اگه در واقع استقبال نمی‌کرد، شاید این عادت رو ترک

می‌کردم.

پدر یکی از لذت‌های زندگی‌مون اینه، اصلاً ذوق‌مون اینه... برامون

شیرینه خوش‌بختانه از این بابت بسیار.

پژوهش‌گر در مورد تربیت فرزندان‌تون قاعدتاً با هم، از ابتدا تا امروز، تفاهم

داشتید؛ یا پیش آمده در جاهایی با هم هم‌عقیده نباشید؟

مادر خیلی پیش می‌اومد که هم‌عقیده در واقع نبودیم؛ تفاهم کلی‌ش رو

داشتیم... در جزئیات در واقع، ما بیش‌تر (تفاهم) نداشتیم.

پدر تفاهم، خیلی جاها هم تفاهم کلی داشتیم؛ فقط در یک مورد به نتیجه نرسیدیم: من دوست دارم از بی‌راهه و نرم مسائل رو مطرح کنم، ولی خانم‌ام، خیلی روشی رو که تو کلاس بهش جواب داده، در واقع دست‌پیش می‌گیره.

پژوهش‌گر اوقات فراغت‌تون رو چه مشغولیتی دارید؟

پدر مطالعه‌ی ادبیات، شعر، گوش کردن به موسیقی، نقاشی، گوش کردن به رادیو و تعمیر چیزی در خانه در حد توان‌ام.

مادر موسیقی، قبلاً کمی مطالعه، تماشای تلویزیون و کارهای معمول خانه.

پژوهش‌گر تعریف‌تون از زندگی چیه؟

مادر یک جور گذران وقت باشه، اگر بخوام ساده بگم که آدم محکوم شده، به دنیا آمده و باید این مسیر رو طی کنه تا برسه به اون آخرش... چه سعادت دارن اون کسایی که از این فرصت‌هاشون خیلی خوب استفاده می‌کنن.

پدر زندگی واقعاً این نیست که یه فیلم خوب یا بد، یه فیلم جذاب وقتی که خوردش می‌کنیم می‌رسیم به واحدی به نام پلان. زندگی هم مجموعه‌ئی از لحظاته که این لحظات، به زعم من، موقعی زیبا ست که در طبیعت غرق بشه.

پژوهش‌گر از زندگی امروزتون راضی هستید؟

مادر تا امروزم بله، خوب بوده.

پدر بله، واقعاً زندگی خوبی بوده، ما اگه مشغله‌ی به اصطلاح، چه کنیم مادی نداشتیم خوش می‌گذره به‌مون.

پژوهش‌گر برای آینده‌تون چه نقشه‌ئی کشیدید؟

مادر بیشتر به فکر پسریم هستم که بتونیم زندگی درستی براش ترسیم کنیم.

پدر من هم اول پسریم؛ بعد، رویایی دارم از خیلی سال پیش، بعد از بازنشستگی: رفتن در دل طبیعت.

رضایت نسبی از زندگی

در این دسته، تعدادی (۱۳ زوج) از زوجها قرار دارند که تصورات و تعاریفی کاملاً مشابه نداشته‌اند و بعضاً هم تعریف‌هایشان متفاوت بوده، ولی بین تعاریف و تصوراتشان از زندگی تضادی عمیق نبوده، و البته در مواقعی تشابهاتی نیز در اندیشه‌ها و افکار آنها وجود داشته‌است. رضایتی نسبی نیز در بین آنها دیده‌می‌شد. گفت‌وگوی کمی میان‌شان بود؛ به عبارتی، در تعدادی از آنها، بیش‌تر، حضور فیزیکی‌شان در کنار هم دیده‌می‌شد و هر یک، زندگی ذهنی و مشغولیات خاص خود را دنبال می‌کردند. نسبتاً در جریان کارهای یک‌دیگر بودند؛ یعنی مشورت در مورد انجام کارهای مربوط به خانواده، کم صورت می‌گرفت. شناخت نسبی از هم داشتند. خواسته‌های زیادی از یک‌دیگر نداشتند، یا در صورت وجود خواسته، می‌دانستند که به همه‌ی خواسته‌هایشان عمل نخواهد شد، لذا سکوت را ترجیح می‌دادند. این دسته از زنان، از زندگی خود رضایت نسبی داشتند و البته، با آرزوی تغییر و بهتر شدن زندگی.

در این دسته نیز عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دخالتی نداشت. از نقطه نظر درآمد، از سی‌صدهزار تومان تا یک‌میلیون تومان در ماه، و از نظر تحصیلات، از سوم دبیرستان تا لیسانس در بین‌شان یافته‌می‌شد. تعدادی از آنها، علاوه بر داشتن دیپلم، تحصیلات حوزوی نیز داشتند. در بین آنها، زنان خانه‌دار و زنان کارمند نیز وجود داشت.

پژوهش‌گر چه تعریفی از علم می‌کنید؟

پدر علم عبارت از اون دریافته‌هایی است که... چیزهایی که توی جامعه وجود داره در جهت ارتقای جامعه... بعد از جامعه در خود خانواده رو دیدم.

مادر علم همون دانستنی‌ها هستش که شخص می‌تونه در ابعاد مختلف داشته‌باشه در مورد خدا، طبیعت یا خود خودش و جامعه.

پژوهش‌گر چه تعریفی از مذهب می‌کنید؟ مذهب چیه برای شما؟

پدر مذهب سازنده‌ی یک انسانه، یک انسان کامل؛ یعنی اولین قدم یک انسان برای این که تکامل پیدا کنه مذهبیه. بدون مذهب اصلاً تکامل پیدا نمی‌کنه، یعنی اصلاً اگر در درونش یک چیزی وجود نداشته باشه که همون عاطفه و همون سرشت خداوندیه، من نمی‌دونم چه جور می‌تونه زندگی کنه.

مادر مذهب یه چیز فطری هستش که خداوند قرار داده و باید این مذهبی رو که خداوند دوست داره و راضی هستش، باید بره انسان به سمتش... و باید با شناخت خودشون و کمک از خود خدا و ائمه بخوان این راه راست رو به‌شون نشون بده.

پژوهش‌گر موفقیت را در چه می‌بینید؟

مادر از لحاظ این که موفقیت اون جامعه چه جوویه، این که مثلاً توی زندگی‌ش از لحاظ درسی‌ش موفق بوده، از لحاظ خانوادگی‌ش موفق بوده... این که قبولش دارن، رو حرفش حساب می‌کنن؛ از لحاظ عباداتی هم که انجام می‌ده.

پدر موفقیت رو با دو تا زاویه می‌بینم که هر دو تاش باید اجرا بشه تا یه فرد موفق بشه: یکی این که برای جامعه سودمند باشه، اثرگذار باشه در جامعه؛ دوم این که برای خودش هم اثرگذار مثبت باشه... مثبت بودنش به جهت این که هم‌سوی با جامعه باشه.

پژوهش‌گر شما در مورد کارهای شخصی‌تون هم با هم صحبت می‌کنید؟ در جریان کارهای هم هستید؟

مادر والا، عادت‌مون ندانند... خانم‌ها که دوست دارن، و این خصوصیات‌شونه که بگن، ولی چون عادت نکردیم دیگه نمی‌گیم.

پدر من از اول کم حرف بودم، حرف نمی‌زنم زیاد.

پژوهش‌گر در مورد تربیت فرزندان‌تون قاعدتاً با هم، از ابتدا تا امروز، تفاهم داشتید؛ یا پیش آمده در جاهایی با هم هم‌عقیده نباشید؟

پدر تربیت، باز دو قسمت داره: یکی تربیت عادی است که بچه داره رشد می‌کنه، یه قسمتش به یه جهاتی، می‌رسه به آزادی‌های عملی... در جاهای آزادی عملی توافق نداشتیم، من بیشتر آزادی می‌دادم و خانم رضایت نداشتن به این که من این مقدار آزادی می‌دم.

پژوهش‌گر اوقات فراغت‌تون رو چه مشغولیاتی دارید؟

پدر نه، هنری ندارم. تا چشم‌ام کار می‌کرد مطالعه خیلی داشتم؛ علاقه به گل و گیاه خیلی دارم؛ کمی هم موسیقی‌های سنتی؛ کمی پیاده‌روی، قبلاً هم کوه‌نوردی می‌کردم.

مادر هنر نه؛ موسیقی اصلاً؛ غیر از کار خانه، مطالعه‌ی کتب دینی، حوزه می‌رم، هم درس می‌خونم، هم درس می‌دم.

پژوهش‌گر تعریف‌تون از زندگی چیه؟

پدر تعریف‌ام از زندگی همون چیزی است که از آغاز وجود داشته، از موقعی که خانواده تشکیل شده. خانواده وقتی تشکیل می‌شه... به این دلیل که نسل انسان باقی بمانه، با تشکیل زندگی خودشون رو هم سرگرم و راضی کنن، افرادی که خانواده تشکیل نمی‌دن، در واقع هیچ موقع راضی نیستن و نمی‌تونن از زندگی بهره‌ی لازم رو ببرن.

مادر زندگی باید چیزی داشته باشه که کمال و رشد... اون‌ی که به خداوند می‌خواد برسه. از لحاظ معنوی، واقعیت این هستش، اون اعتقادی که باید باشه، یعنی رشد کنه، چون اگر یه جا بمونه حالت راکد به وجود می‌آد و چیزی ازش باقی نمی‌مانه.

پژوهش‌گر از زندگی امروزتون راضی هستید؟

پدر الحمد لله، راضی هستیم. من کم نداشتم.

مادر من الحمد لله، شکر می‌کنم.

پژوهش‌گر برای آینده‌تون چه نقشه‌ئی کشیدید؟

مادر چون ما توکل‌مون به خدا هستش، چون اگر خدا نخواد ما به یه چشم به هم زدن هم نمی‌مونیم... آمال و آرزو نیستش، خداوند ازمون راضی باشه و موفق باشیم تو زندگی... من می‌خوام، به عنوان یک مسلمان می‌خوام چیزی که اسلام می‌خواد، نه، آرزو به اون صورت ندارم.

پدر مسئله که ما آرزو داریم که بچه‌هامون خوش‌بخت بشن... مفید برای جامعه، خودمون برای خودمون هم، همین زندگی‌مون رو که گذروندیم باز هم ادامه بدیم.

نارضایتی از زندگی

تعدادی از زوجها (دو زوج)، تصورات و تعاریفی کاملاً متفاوت و بعضاً متضاد داشتند؛ اصلاً با هم، هم‌عقیده نبودند؛ گفت‌وگویی بین‌شان وجود نداشت و در جریان کارهای هم نبودند، حتا زنان دقیقاً نمی‌دانستند شوهرشان چه قدر درآمد دارد؛ غالباً از هم انتقاد می‌کردند و در نتیجه، از زندگی خود رضایت نداشتند. تفاوت‌ها، و در مواقعی تضادها، نبود گفت‌وگو، نارضایتی بودن، گذران زندگی و یا «سوختن و ساختن» زن و یا مرد در زندگی، و نداشتن آرزو برای هر دو زوج، کاملاً در گفته‌های‌شان پیدا بود. در این دسته، هر دو زوج، دیپلم و کمتر از دیپلم داشتند. از نظر اقتصادی، از دویست‌هزار تومان تا سی‌صد هزار تومان در ماه میزان درآمدشان بود. یکی از دو خانواده، مذهبی بود و دیگری بیش‌تر به اخلاقیات جدا از مذهب توجه داشت. هیچ کدام عادت به تعریف کارهای روزانه‌ی خود برای هم نداشتند؛ به خواسته‌های یک‌دیگر توجه نشان نمی‌دادند؛ هر یک در دنیای خود سیر و زندگی می‌کردند؛ تعاریف و تصوراتی کاملاً متفاوت داشتند؛ و در نتیجه، زوجین، به‌خصوص زنان، از زندگی خود اصلاً رضایت نداشتند.

پژوهش‌گر نظرتون در مورد مذهب چیست؟

پدر مذهب خوبه، منتها، اینها مذهب رو به اصطلاح بازیچه قرار دادن به خاطر پیشبرد کار خودشون... خود بنده یکی از اونهایی هستم که خیلی اعتقاد کمتر شده، واقعاً کمتر شده.

مادر اگر کسی یه اعتقاداتی داره، روی اون اعتقادات پایه و اساس گذاری شده باشه، دروغ نگه، خلاف نکنه، دزدی نکنه، چون اعتقاد داره، دیگه می‌دونه که یه روزی باید پای حساب برسه و جواب بده؛ ولی این اعتقاد فقط یه بازیچه است، هر کی هر کاری دلش می‌خواد می‌کنه به اسم مذهب... اعتقاد خیلی خوبه، من شخص خودم آدم معتقدی ام.

پژوهش‌گر موفقیت را در چه می‌بینید؟

پدر موفقیت رو در تلاش و کار... چون کسی اگر در هر کاری تلاش نکنه، موفقیت نداره.

مادر باید هدف باشه که آدم دنبالش بره دیگه.

پژوهش‌گر مادیات، معنویات و علم کدام یک مهم‌تره برای شما؟

پدر من، چون به اصطلاح خرج خونه با منه، مادیات رو در نظر می‌گیرم.

مادر من می‌گم علم؛ چون وقتی که آدم علم داشته باشه خیلی راحت‌تر می‌تونه دنبال اون هدفی که می‌خواد بره تا این که آدم علم نداشته باشه.

[در تعریف موفقیت، این زوج نظر و تعریف خود از علم را نیز مطرح کردند. لذا دیگر در این مورد سوالی پرسیده نشد.]

پژوهش‌گر شما در مورد کارهای شخصی‌تون هم با هم صحبت می‌کنید؟ در جریان کارهای هم هستید؟

پدر نه، خیلی جالب نیست؛ چون کار ما یه جوریه تعریف کردن و نکردنش تأثیر نمی‌گذاره.

مادر من، چرا، تعریف می‌کنم تمام کارهای خونه رو... خوب، شاید یه موقعیتهایی، یه مشکلاتی تو خونه باشه که من بگم این خسته است، رعایت حالش رو بکنم و نگم.

پژوهش‌گر عادت دارید بنشینید با هم گفت‌وگو کنید؟

مادر خیلی زود عصبانی می‌شه... یعنی اصلاً نمی‌شه باهاش حرف بزنیم.
پدر خودبه‌خود، اتوماتیک‌وار، این کارها پیش می‌آد؛ حالا چه آدم عقیده‌ی هم‌دیگر رو قبول کنه، چه نکنه، ولی این کارها خواه‌ناخواه پیش می‌آد به طور ناخواسته.

پژوهش‌گر در مورد تربیت فرزندان تون قاعدتاً با هم، از ابتدا تا امروز، تفاهم داشتید؛ یا پیش آمده در جاهایی با هم هم‌عقیده نباشید؟
پدر بله، چون اگه آدم هم‌آهنگی فکری نداشته‌باشه، اون بچه هم رشد نمی‌کنه، از نظر فکری، از نظر همه جور چیزها... خواه‌ناخواه آدم باید هم‌آهنگی داشته‌باشه.

مادر خوب، اون اول شاید... ولی بعداً فکر نمی‌کنم.

پژوهش‌گر اوقات فراغت‌تون به چه کارهایی مشغول هستید؟

پدر اصلاً حوصله‌ی مطالعه ندارم. من اصلاً از سینما متنفر ام؛ از همون قدیم، زمان شاه هم بدم می‌اومد... از صبح تا شب کار می‌کنم.
مادر نه، مطالعه ندارم؛ قدیم که مشکلات کمتر بود می‌خوندم. کتاب‌های دینی، داستان می‌خوندم. من دختر چهارده‌ساله بودم که با همسر ازدواج کردم، اون زیاد اهل گردش و این‌ها نبود.

پژوهش‌گر تعریف‌تون از زندگی چیه؟

مادر تعریفی به اون صورت ندارم.

پدر در این ایام سال، این بهار و تابستان می‌آد، من فقط کارش رو می‌بینم... خوب، یه موقع هست می‌بینم من این جور که پیش‌خودم، اون هم‌نوع‌ها، هم‌ردیف‌های من، از اون تفریحات زندگی پیش‌تر استفاده کردند.

مادر تو تفریح رو اصلاً دوست نداری. آدم می‌تونه برنامه‌ریزی کنه، هم به تفریح برسه هم به کار... آدم باید پا روی حق نگذاره؛ زندگی هم شادی داره، هم بالأخره سختی و مشغله و گرفتاری داره.

پژوهش‌گر از زندگی امروزتون راضی هستید؟

پدر خوب، راضی بودن، خدا رو شکر، بله... چون بالأخره خانمم خوبه، بچه‌ها خوب اند؛ درسته مثلاً اون جور از نظر اخلاقی مثلاً صددرصد چیز نیستن، ولی روی رفتار جامعه و پاک بودن و این چیزها، خدا رو شکر. وقتی، یه موقعی هست مشکلات خانوادگی بیش‌تر از همه آدم رو رنج می‌ده، اگه آدم از نظر خانواده مثلاً خیالش راحت باشه، بیرونش دیگه اصلاً خیلی مهم نیست.

مادر شکر می‌کنم.

پژوهش‌گر برای آینده‌تون چه نقشه‌ئی کشیدید؟

پدر من هیچ‌چی نکشیدم.

مادر والا، من هیچ نقشه‌ئی نکشیدم، چون نه درآمدی داشتم که بخوام کنار بگذارم مثلاً واسه پیری م و از کارافتادگی م. ولی از خدا می‌خوام که یه آرامش و آسایش بده، بیش‌تر چیز دیگه‌ئی نمی‌خوام.

نتیجه‌گیری

همه‌ی ما انسان‌ها در زندگی روزمره‌ی خود، کمابیش با چیزهای مختلفی برخورد پیدا می‌کنیم، و از آن‌ها تصوراتی در ذهن خود می‌سازیم. این تصورات مربوط به محیط، فرهنگ و شخصیت ما است. در واقع، سرمایه‌های ما، سازندگان و یا کنترل‌کنندگان تصورات ما هستند.

در اصل، تفاوت‌هایی بین ما انسان‌ها وجود دارد. چون ما مانند هم نمی‌اندیشیم و رفتار نمی‌کنیم؛ زندگی یک‌سان و نگاهی مشابه به زندگی نداریم؛ آرزوهایی متفاوت و جهان‌بینی‌ئی متفاوت داریم. در یک کلام، از سرمایه‌های فرهنگی مختلفی برخوردار ایم. لذا، تصوراتی متفاوت و تعاریفی مختلف از چیزهای اطراف خود داریم. بر این اساس، می‌توان گفت که تفاوت ما انسان‌ها را می‌توان از روی تفاوت تصورات و تعاریف‌مان (از مسائل مختلف پیرامون خود) شناسایی کرد.

در این پژوهش، بر اساس نتایج به دست آمده، هم‌فکری و هم‌اندیشه بودن، و لذا، انتظارات یک‌سان و معقول از یک‌دیگر و از زندگی داشتن، در بین تعدادی از زوجها موجود بود. در واقع، تفاوتی آشکار بین تفکرات و نظرات آن‌ها درباره‌ی علم، مذهب، زندگی و ... وجود نداشت. از این رو، رضایت از زندگی در اظهار نظر زوجین، به‌خصوص زنان، کاملاً مشخص بود. این رضایت، ارتباطی با سطح تحصیلات و میزان درآمد زوجین نداشت. یعنی تحصیلات بالا یا پایین، درآمد کم یا زیاد، اعتقادات قوی یا ضعیف دینی اثرگذار نبود؛ بلکه تصورات، ملاک بود؛ یعنی، فقط و فقط، عدم تفاوت زیاد بین ارزش‌ها، معیارها و فرهنگ‌ها، یا به عبارتی نزدیک بودن سطح تحصیلات یا سرمایه‌های فرهنگی آن‌ها. بنابراین، مهم این بود که زوجین مانند هم فکر و رفتار می‌کردند. به عبارتی، جهان‌بینی مشترکی داشتند (Lefebvre, 1976).

در واقع، می‌توان این گونه خلاصه کرد که هم‌طبقه بودن زن و مرد از نظر فکری و فرهنگی، و نه اقتصادی، هم تصورات را به هم نزدیک می‌کند، و هم بین آن‌ها گفت‌وگو به وجود می‌آورد؛ و بدین سان، شناخت یک‌دیگر را افزایش می‌دهد، تا انتظارات و خواسته‌های معقول از هم داشته‌باشند، و در نهایت، رضایت از زندگی را برای زوجین، از جمله زنان، به همراه می‌آورد. البته، چون تمام افراد تحصیل‌کرده‌ی نمونه‌ی ما، و افرادی که مشغولیات فرهنگی (هنری، مذهبی، مطالعه) داشتند، تصوراتی مشابه‌تر داشتند و از زندگی خود راضی‌تر بودند، می‌توان نتیجه گرفت که تحصیلات و آگاهی‌های مختلف کسب‌شده به صورت غیررسمی، مانند فعالیت‌های فرهنگی (مطالعه، مشغولیات هنری، شرکت در مجالس هنری یا فرهنگی مانند کلاس‌های آموزشی، مختلف دینی و ...) نقش مهمی در بروز تصورات یک‌سان، و سپس رضایت از زندگی، دارد. تحصیلات و آگاهی‌ها، نه فقط خود عامل درک بهتر زندگی است، بلکه به عنوان کانال ارتباط بین زن و مرد نیز عمل می‌کند.

طبیعی است که شناخت و مطالعه درباره‌ی گذشته و طبقه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر یک از زوجها، به ما کمک می‌کند تا نقش گذشته و

طبقه‌ی والدین آن‌ها را نیز به عنوان عامل تشابهات و تفاوت‌ها در تصورات زوج‌ها شناسایی کنیم و به نتیجه‌ی بهتر دست یابیم و در نهایت، کمک بهتری به بهبود زندگی‌های پرتنش تعدادی از زوج‌های مشکل‌دار داشته‌باشیم.

در واقع، بر این باور ایم که زوج‌هایی که از تفاهم خوبی برخوردار نیستند، یعنی تصورات مشابه و تعاریفی یک‌سان از زندگی ندارند، نباید محکوم به داشتن زندگی پرتنشی باشند. چون این گونه ویژگی‌ها، مانند اکثر ویژگی‌های انسان مانند هوش (گلمن، ۱۳۸۰)، ذاتی و ثابت نیست، بلکه اکتسابی است. با توجه به این که به اعتقاد لوفور، وجدان‌ها را می‌توان دست‌کاری کرد (Lefebvre, 1999)، یا ارزش‌ها را می‌توان آموخت (ستیر، ۱۳۸۰)، یعنی منبع تغذیه‌ی تصورات را می‌توان در راستای زوج دیگر تغییر داد، بنابراین، می‌توان با آموزش برای برقراری گفت‌وگو، زوج‌ها را به هم نزدیک کرد تا با کم شدن اختلافات و مشکلات، از زندگی خود نهایت استفاده و لذت را ببرند.

برای این کار، جوانانی که قصد ازدواج دارند باید آموزش ببینند تا نخست به خودشناسی دست یابند و جهان‌بینی و دنیای فکری خود را بشناسند، با خواسته‌های واقعی خود به صورت عمیق آشنا شوند، و آن‌گاه، زوجی را برای زندگی مشترک خود برگزینند که هم‌آهنگی و حداقل نزدیکی بین دنیای فکری یا سرمایه‌های فرهنگی‌شان وجود داشته‌باشد. همچنین، به زوج‌های جوانی که تازه ازدواج کرده‌اند نیز باید آموزش‌هایی داده‌شود تا به کمک گفت‌وگو، نخست دنیای فکری و فرهنگی خود و یک‌دیگر را بشناسند، و سپس تلاش کنند تا در صورت تفاوت میان دنیای فکری‌شان، شناخت‌ها و ارزش‌هایشان را به کمک گفت‌وگو به هم نزدیک کنند. و سرانجام، زوج‌هایی که سالیان متمادی از زندگی مشترک‌شان می‌گذرد با آموزش‌های خودشناسی و انجام گفت‌وگو، تلاش به شناخت دنیای یک‌دیگر و فعالیت برای نزدیک شدن به هم‌دیگر را آغاز کنند، تا در نهایت همه‌ی زوج‌ها، به‌خصوص زنان، از زندگی خود نهایت رضایت را داشته‌باشند. طبیعی است که در چنین شرایطی، محیط‌های سالم و کم‌تنشی در خانواده‌ها برقرار می‌شود و فرزندان به جامعه عرضه می‌گردند که از سلامت روانی برخوردار اند و در نهایت، فضای جامعه نیز کم‌تنش خواهد بود.

منابع

- ۱- آبوت، پاملا؛ والاس، کلا (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی. نشر نی.
- ۲- بدار، لوک؛ دزین، ژوزه؛ لامارش، لوک (۱۳۸۰). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه‌ی حمزه‌ی گنجی. نشر ساوالان.
- ۳- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰). نظریه‌ی کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی. ترجمه‌ی مرتضی‌مردیها. انتشارات نقش و نگار.
- ۴- پروین، لارنس ای. (۱۳۷۴). روان‌شناسی شخصیت (نظریه و تحقیق). ترجمه‌ی محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- ۵- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران، انتشارات سمت. پاییز، چاپ دوم.
- ۶- دی‌نای، رابرت (۱۳۸۱). سه مکتب روان‌شناسی، دیدگاه‌های فروید، اسکینر و راجرز. ترجمه‌ی سید احمد جلالی. انتشارات پادرا.
- ۷- ستیر، ویرجینیا (۱۳۸۰). آدم‌سازی، در روان‌شناسی خانواده. ترجمه‌ی بهروز بیرشک. انتشارات رشد.
- ۸- گلزن، دانیل (۱۳۸۰). هوش هیجانی، توانایی‌های محبت کردن و محبت دیدن. ترجمه‌ی نسرین پارسا. انتشارات رشد.
- ۹- لازار، ژودیت (۱۳۸۰). افکار عمومی. ترجمه‌ی مرتضی‌کتبی. نشر نی.
- ۱۰- منادی، مرتضی (۱۳۷۳). «تأثیر طبقه‌ی اجتماعی دانش‌آموزان بر تصورات معلمان از پیش‌رفت تحصیلی آن‌ها». فصل‌نامه‌ی تعلیم و تربیت. شماره‌ی ۳۹-۴۰.
- ۱۱- منادی، مرتضی (۱۳۸۰). روش‌های کیفی و کمی در پژوهش‌آموزی. هم‌اندیشی و گفت‌وگوی گروهی استادان درباره‌ی پژوهش‌آموزی در دانشگاه‌ها. ۲۴ بهمن، تهران، دانشگاه الزهراء.
- ۱۲- منادی، مرتضی (۱۳۸۰). موانع اجتماعی و فرهنگی در گفت‌وگوی بین جوانان و بزرگ‌سالان. هم‌ایش جایگاه گفت‌وگوی فرهنگ‌ها در بین قشرهای مختلف جامعه. ۹ اسفند، بابلسر، دانشگاه مازندران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.

- ۱۳- منادی، مرتضی (۱۳۸۲). به هم‌ریختگی روانی و فرهنگی در موقعیت‌های میان‌فرهنگی (بررسی وضعیت جوانان در مقابل تلویزیون و ماهواره). چهارمین همایش ملی سازمان‌دهی خدمات روان‌شناسی و مشاوره. ۶ و ۷ دی. تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۴- محسنی، منوچهر (۱۳۷۱). مقدمات جامعه‌شناسی. نشر چاپاک.
- ۱۵- موسوی، اشرف‌سادات (۱۳۸۲). خانواده‌درمانی کاربردی، با روی‌کرد سیستمی. دانشگاه الزهراء، پژوهشکده‌ی زنان.
- ۱۶- هولاب، رابرت (۱۳۷۸). یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی. ترجمه‌ی حسین بشیریه. نشر نی.
- 17- Berger, Peter; Luckman, Thomas (1996). **La construction sociale de la réalité**. Meridien Klincksieck.
- 18- Bourdieu, Pierre (1972). **Esquisse d'une théorie de la pratique, précédée de trois études d'ethnologie Kabyle**. Genève, Ed Droz.
- 19- Bourdieu, Pierre (1989). **Le sens pratique**. Paris, Les éditions de Minuits.
- 20- Doise, W.; Palmonari, A. (1986). "Caractéristique des représentations sociales". **Texte de base, l'étude des représentations sociales**. Paris.
- 21- Folquié, Paul (1991). **Dictionnaire de la langue pédagogique**. Paris, P.U.F.
- 22- Freud, Sigmund (1989). **Introduction à la psychanalyse**. Petit Bibliothèque Payot.
- 23- Gilly, Michel (1972). "La représentation de l'élève par le maître à l'école primaire, cohérence entre aspects structuraux et différentiels". **Cahiers de psychologie**. No. 15, pp. 201-216, Paris.
- 24- Gilly, Michel; Farioli, F. (1976). "Milieu socio-familial, statut scolaire et représentation de l'école par le maître à l'école primaire". **Psychologie Française**. Tom 21, No. 3, pp.159-173. Paris.
- 25- Gilly, Michel (1989). "Les représentations sociales dans le champ éducative". **Représentations sociales**. Sous la direction de Denis Jodellot. pp. 363- 383. Paris, P.U.F.
- 26- Gresle, F.; Perrin, M.; Panof, M.; Tripier, P. (1990). **Dictionnaire des sciences humaines, sociologie, psychologie sociale et anthropologie**. Edition Nathan, Paris.
- 27- Herzlich, Claudine (1970). "La représentation Sociale". **Introduction à la psychologie sociale**. Sous la direction de Serge Moscovici, Larousse, Université, Sciences humaines et sociales. Tom 1, pp. 303-325.
- 28- Hess, Rémi (1981). **La sociologie d'intervention**. Paris, P.U.F., Le sociologue.
- 29- Hess, Rémi; Weigand, Gabriel (1994). **La relation pédagogique**. Paris, Armand Collin.
- 30- Jodellot, Denisse (1989). "Représentation sociales : un demain en expansion". **Les représentations sociales**. Sous la direction de Denisse Jodellot. P.U.F., Sociologie d'aujourd'hui. pp. 31-61.

- 31- *Lalande, André* (1986). **Dictionnaire de philosophie**. Paris.
- 32- *Laplantine, François* (2000). **La description ethnographique**. Nathan, Université.
- 33- *Le compte, Jacque* (1995). "La perception, filtre de la réalité". **Sciences humaines**. No. 49, Avril.
- 34- *Le compte, Jacque* (1998). "Entretien avec Serge Moscovici". **Sciences humaines**. No. 21, Juillet.
- 35- *Lefebvre, Henri* (1976). **Le Marxisme**. Paris, P.U.F., Que sais-je ?
- 36- *Lefebvre, Henri* (1989). **La somme et le reste**. Paris, Meridien Klincksiek.
- 37- *Lefebvre, Henri; Norbert, Guterman* (1999). **La conscience mystifiée**. Edition, Syllepse.
- 38- *Lourau, René* (1981). **L'analyse institutionnelle**. Editions de Minuit.
- 39- *Mauss, Marcel* (1992). **Manuel d'ethnographie**. Paris, Petit Bibliothèque Payot.
- 40- *Mead, Georges Herbert* (1963). **L'esprit le soi et la société**. Traduit par *Jean Cazeneuve, Eugène Kaelin* et *Georges Thibault*. Paris, P.U.F.
- 41- *Mollo, Suzane* (1974). "Représentation et images perspectives que se font des deux autres partenaires : les enfants, les parents, les maîtres". **Traité des sciences pédagogiques**. No. 6, P.U.F., pp. 109-120.
- 42- *Moscovici, Serge* (1989). "Des représentations collectives aux représentations sociales : Éléments pour une histoire". In : *Jodellot, D.*, **Les représentations sociales**, P.U.F.
- 43- *Ogien, Albert* (1984). **Positivité de la pratique, l'intervention en psychiatrie comme argumentation**. Paris, Thèse, 8.
- 44- *Perrenoud, Philippe* (1984). **La fabrication de l'excellence scolaire**. Genève, Paris, Libraire Droz.
- 45- *Robert* (1983). **Dictionnaire le petit Robert**. Paris.
- 46- *Tourraine, Alain; Khosrokhavar, Farhad* (2000). **La recherche de Soi dialogue sur le Sujet**. Fayard, septembre.
- 47- *Woods, Peter* (1990). **L'ethnographie de l'école**. Armand Colin.